

زمینه‌های اقتصادی جنبش‌های اجتماعی در طلیطله عصر امویان

محمدامین زرگر، دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس تهران
فاطمه جان احمدی، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)*
محمدرضا حافظ نیا، استاد گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس تهران

چکیده

اقتصاد طلیطله یکی از مولفه‌های قابل توجه در شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های اجتماعی و تحرکات اعتراضی مردمان آن شهر در دوره امویان اندلس بوده که بررسی آن با توجه به شرایط خاص طلیطله از نظر سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی، می‌تواند حائز اهمیت باشد. پیشینه پایتختی، موقعیت جغرافیایی، مجاورت طوایف مختلف بومی اسپانیا، بربرها و قبائل عرب مهاجر و مشارکت آنها در اقتصاد شهری و تحرکات اجتماعی، مناسبات پیچیده‌ای را میان این شهر و حاکمیت اموی در قرن دوم و سوم هجری رقم زد. چنانکه طی این دوره، طلیطله شاهد جنبش‌های اعتراضی و شورش‌های پی در پی بوده و نوع برخورد دولت اموی با این تحرکات عمدتاً موجب تشدید آنها شده است. در تحقیق حاضر این پرسش محوری که وضعیت اقتصادی و بازار طلیطله، چه تأییراتی بر شکل‌گیری، تداوم و افول جنبش‌های اعتراضی آن شهر داشته، مورد واکاوی قرار گرفته است. دستاورد تحقیق این است که رونق کشاورزی و بازار طلیطله متأثر از مرکزیت و پیشینه تجاری و سیاسی آن، امکان و انگیزه تقابل با حکومت را برای معترضان فراهم و زمینه جنبش‌های اعتراضی را مهیا ساخته و توقف رونق اقتصادی در دوره‌های خاص، به نسبت در افول جنبش‌ها مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: امویان اندلس، جنبش‌های اجتماعی، زمینه‌های اقتصادی، طلیطله.

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۲۹

*E-mail: f.janahmadi@modares.ac.ir

مقدمه

طلیطله (۱) یکی از شهرهای مهم و استراتژیک اندلس (۲) بوده که سهم مهمی در رخدادهای عصر اموی داشته است. این شهر که پایتخت قدیمی ویزی‌گوت‌ها (۳) در دوره پیشا اسلامی محسوب می‌شد، در دوره اسلامی شاهد شورش‌ها و تنش‌های متعددی بود که برخی از آنها، حکومت تازه تأسیس امویان (۴) را به طور جدی به چالش کشید؛ اما سخت‌گیری‌های مکرر امویان تنها برای مدت کوتاهی می‌توانست تنش‌ها را به آرامش بدل کند و شهر طلیطله دوباره به پاخاسته و اعتراضی دیگر و شورشی دوباره را رقم می‌زد.

طلیطله در دوره حاکمان اموی مستقر در قرطبه (۵)، کانون جنبش‌های اجتماعی بود و بارها سر به شورش برداشت و روی کار آمدن عبدالرحمن سوم در ابتدای قرن چهارم هجری، پایان عصر جنبش‌های اعتراضی طلیطله بود. چنین مقاومتی از سوی ساکنان یک شهر و تداوم آن برای ده‌ها سال، موجب اهمیت این جنبش‌ها گردیده و سوالات بسیاری را در خصوص چگونگی شکل‌گیری و علل تداوم این جنبش‌ها، فراروی محققان نهاده است. مرور تحقیقات و مطالعات پیشین نشان از آن دارد که تا کنون به مسئله جنبش‌های اعتراضی طلیطله عصر اموی و زمینه‌های اقتصادی آن توجه کافی نشده است. به عنوان نمونه در پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای حسین ساکی (۱۳۹۴)، دانشگاه شهید چمران اهواز)، تنها بر وضعیت فرهنگی و تمدنی اندلس تمرکز شده بود. همچنین پایان‌نامه آقای احمد رجایی لک (۱۳۹۱)، دانشگاه سیستان و بلوچستان) به تحولات دوره عبدالرحمن ناصر پرداخته است. پایان‌نامه آقای فرهاد مقیمی نسب (۱۳۹۱)، دانشگاه شیراز) به روابط میان قبائل و اقوام ساکن اندلس توجه کرده، اما معطوف به تنش‌های پیش از امویان است. مقاله‌ای از کعدان عبدالناصر و عنجرینی محمود (۱۳۸۹)، فصلنامه تاریخ پزشکی) هرچند به طلیطله و جایگاه تاریخی آن توجه داشته، اما تنها از منظر دستاوردهای پزشکی به موضوع نگریسته و مقاله دکتر صلاح زیمچی (۲۰۰۵، نشریه Foundation for Science) رویکرد تمدنی به تاریخ طلیطله توجه داشته و جنبش‌های اجتماعی آن شهر را مغفول گذاشته است.

در تحقیق حاضر با تحلیل وضعیت اقتصاد شهری و بازار طلیطله در قرن دوم و سوم هجری، تأثیر آن در شکل‌گیری و تداوم نسبی جنبش‌های اعتراضی آن شهر، به عنوان هدف پژوهش انتخاب شده است. پرسش مورد نظر این است که تأثیر رونق و ضعف اقتصاد شهری و بازار طلیطله در شکل‌گیری، تداوم و افول جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی آن شهر در دوره حاکمیت امیران اموی در اندلس چگونه

بود؟ فرضیه تحقیق این است که وضعیت آب و هوایی مناسب شهر و رونق کشاورزی و تجاری بازار طلیطله ناشی از مرکزیت جغرافیایی و سابقه پایتختی آن، امکان تقابل و زمینه تکوین جنبش‌ها را برای معترضان فراهم ساخته بود و با فرارسیدن دوره‌های ضعف اقتصادی، جنبش‌ها نیز افول می‌یافت. داده‌های این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واکاوی نظری

جنبش‌های اجتماعی (۶)، به عنوان شبکه تعاملات غیررسمی میان گروهی از افراد درگیر در فعالیتی فرهنگی یا سیاسی، تعریف می‌شود که شامل سه عنصر تلاش‌های عمومی هدفمند، اشتغال به ترکیبی از اعمال مختلف سیاسی و تلاش هماهنگ برای یک ادعای ارزشمند است (Zavestoski, 2009, 384). برخی از جنبش‌های اجتماعی ممکن است به دنبال اصلاح یک نظام سیاسی باشند، در حالی که دیگران ممکن است به دنبال جلوگیری از تغییر باشند. (کریستین سن، ۱۳۹۶، ۱۵) بررسی‌های تاریخی جنبش‌های اعتراضی طلیطله قرن دوم و سوم هجری، نشان از وجود عناصر سه گانه نظریه زافستوسکی دارد. می‌توان گفت که تحرکات طلیطله شامل یک «تلاش عمومی» بود که هدف از آن، احتمالاً تحقق نوعی خودمختاری در برابر سلطه امویان بود. ایشان برای نیل به این هدف، بارها دست به شورش زده و در برابر هجوم سپاهیان قرطبه مقاومت کردند و آن ادعای ارزشمند نیز شایستگی و توان طلیطله برای این خودمختاری بود. قصد ایشان برای اصلاح نظام سیاسی حاکم و تغییر رویکرد آن – حداقل در خصوص شهر طلیطله – مشهود است و مصداق نظریه کریستین سن می‌باشد. جنبشی اجتماعی، مجموعه‌ای غیر رسمی از افراد یا گروه‌ها است که «به روابط پربرخورد با مخالفان به وضوح شناسایی شده می‌پردازند و در هویت جمعی متمایز اشتراک دارند.» (همان، ۱۶) این «هویت جمعی» در موضوع نوشتار حاضر، همان هویت شهر سلطنتی طلیطله است. از سوی دیگر، از نظر برت کلاندرمن، هر جنبش اجتماعی هم نیازمند مردمی است که انگیزه مشارکت در حرکت جمعی را داشته باشند و هم کنش‌گرانی که فرصت‌های اعتراض را فراهم آورند. همچنین از نظر وی، سه مؤلفه برای شکل‌گیری جنبش لازم است که عبارتند از: ایدئولوژی، ظرفیت و فرصت (Klandermans & Staggenborg, 2002, 26). جامعه‌شناس امریکایی جیمز جاسپر، برخی جنبش‌های اجتماعی را معطوف به دو نیروی «خودی تازه نفس» و «بیگانه» دانسته و تکیه این جنبش‌ها را بر نیروهای خودی

می‌داند (Freeman & Johnson, 1999, 66). مردم شهر و معترضان به حکومت اموی در طلیطله نیروی خودی محسوب می‌شدند که محور تحرکات اعتراضی بودند. با توجه به وجود همین طلیف اجتماعی، نظریه کلاندرمن در این تحرکات، مصداق عینی دارد؛ اما سه عنصر یاد شده در نظریه مذکور نیز قابل بررسی است. ایدئولوژی می‌توانسته عدالت خواهی اسلامی باشد. فرصت لازم را نیز رهبران معارض و بزرگان شهر فراهم می‌کردند؛ اما منظور از «ظرفیت» در این نوشتار، توانایی اقتصادی است که در ادامه نوشتار بدان پرداخته شده است. در جنبش‌های طلیطله، احتمال وجود احساس محرومیت نسبی در میان مردم، دور از ذهن نیست. «تئوری محرومیت نسبی» (۷) معطوف به فاصله میان انتظارات فرد از زندگی و دستاوردهای بالفعل او می‌باشد، (کریستین سن، ۱۳۹۶، ۱۶۴) که همان درک کنشگران از تفاوت میان انتظارات ارزشی (۸) و توانایی‌های ارزشی (۹) ایشان است (Gurr, 2016, 24) به بیان دیگر، نگرش‌های محرومیت نسبی و فشارهای ساختاری (۱۰) - در این نوشتار، ساختار اقتصادی - «نارضایتی» را به عنوان کلید تحرکات و جنبش‌های اعتراضی می‌بیند (Roose & Dietz, 2016, 41) احساس محرومیت نسبی در طلیطله، می‌توانسته در قالب یک نارضایتی عمومی که در نتیجه عدم تحقق انتظار عمومی از شرایط سیاسی و اقتصادی شهر بروز یافته، تعریف گردد. با شرایط پیش گفته و با توجه به مطالب پیش رو، تحرکات اعتراضی طلیطله در قالب «جنبش‌های اجتماعی» تعریف شده و با چنین نگرشی، تأثیر زمینه‌های اقتصادی در این جنبش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معرفی طلیطله و جایگاه آن در اندلس اسلامی

شبه جزیره ایبری (۱۱) در جنوب غرب اروپا واقع است و دو کشور اسپانیا با مساحت حدود ۵۰۰ کیلومترمربع و پرتغال با مساحت تقریبی ۹۲ کیلومترمربع در آن واقع هستند (Gallardo, 2015, 1). شرایط خاص شبه جزیره، آب و هوایی معتدل و خاکی نسبتاً حاصلخیز را برای آن به ارمغان آورده است، چنانکه بسیاری از محصولات با بهترین کیفیت در آن کشت می‌گردد (ibid, 9). طلیطله فاصله چندانی از ساحل رود تاجو/تاجس (۱۲) ندارد (Malte-Brun, 1831, 98). در حال حاضر شهر کوچک تولدو در اسپانیای امروزی، بر جای شهر قدیم طلیطله نشسته و رود تاجو از سه جهت آن را احاطه می‌کند. (اصطخری، ۲۰۰۴، ۳۶ / السرجانی، ۲۰۱۱، ۶۸) پل استواری شهر را به آن سوی رود متصل می‌کرده که اوصاف آن در منابع ذکر شده است. (الحمیری، ۱۴۰۸، ۶۰) طلیطله در

دوران حاکمان پیش از اسلام اندلس، تختگاه مملکت ایشان بود. در دوره اسلامی، قرطبه به عنوان تختگاه حاکمان مسلمان تعیین گردید، اما طلیطله هیچگاه اهمیت خود را از دست نداد. یکی از دلائلی که برای جایبایی پایتخت ذکر شده، نزدیکی قرطبه به جنوب و امکان بهتر دریافت کمک از مسلمانان شمال افریقا است. (السرجانی، ۲۰۱۱، ۹۰)

جغرافی‌دانان، سفرنامه‌نویسان و مورخان توصیفاتی درباره موقعیت خاص جغرافیایی طلیطله دارند که قابل توجه است. بسیاری از منابع آن را مقر حکومتی اندلس در دوره گوت‌ها نامیده‌اند. (ادریسی، ۱۴۰۹، ۲: ۵۳۶ / مقری تلمسانی، ۱۹۰۰، ۱: ۱۳۹) همچنین عمده منابع به مرکزیت جغرافیایی طلیطله، «اوسط البلاد» بودن آن و اینکه مانند نقطه در میان دایره است اشاره کرده‌اند. (مقری تلمسانی، ۱۹۰۰، ۱: ۲۴۴ / شن‌ترینی، ۱۹۷۸، ۳: ۲۴۹ / ابن صاعد اندلسی، ۱۳۷۶، ۲۳۷) ابن عبدالمنعم آن را شهری پر جمعیت دانسته که دروازه و دیوارهای مستحکم دارد، (الحمیری، ۱۴۰۸، ۱۳۰) و عمادالدین ابوالفداء به استواری و آب و هوای خوش طلیطله اشاره کرده است. (ابوالفداء، ۱۳۴۹، ۲۰۲) استقرار شهر بر بالای صخره‌ای عظیم، مشرف بر ساحل رودخانه به حاکم آن قدرت می‌داد تا بر همه مناطق اطراف، مسلط باشد. (نعنی، ۱۳۸۰، ۲۵)

جنبش‌های اجتماعی طلیطله در عصر امویان

وضعیت طلیطله و تحرکات اعتراضی آن طی عصر اموی در بسیاری از منابع و تحقیقات مغرب و اندلس مورد اشاره قرار گرفته، هرچند جزئیات فراوانی از این رویدادها ذکر نشده است. به عنوان نمونه انگیزه اصلی شورشیان و هدف نهایی ایشان از این تحرکات به طور صریح بیان نشده، اما طرح‌واره رفتاری این شهر روشن بود: یک مرکز ضدیت با قرطبه و موهبتی برای مسیحیان و مسلمانان، (Christys, 2002, 19) به خصوص آنها که قصد مخالفت و مقابله با حاکمیت قرطبه را داشتند. برخی منابع عربی ادعان داشتند که طلیطله بر فتنه و نا آرامی و نزاع بنا شده (ابن حبیب، ۲۰۰۸، ۱۵۵/ البکری الأندلسی، ۱۹۹۲، ۲: ۹۰۷ / حمیری، ۱۹۸۰، ۳۹۴) که این نکته نشان از تصویر آشفته‌ای است که در منظر مورخان مسلمان از آن شهر وجود داشته است. بی شک شورش‌های مکرر برخاسته از این شهر در مقابل حکومت مرکزی اندلس، موجب ایجاد چنین تصویری شده است. مورخ انگلیسی باسورث نیز طلیطله را کانون انقلاب‌ها و عصیان‌ها می‌داند. (باسورث، ۱۳۷۱، ۳۴) هانا لینچ پژوهشگر ایرلندی، شرایط طلیطله را در آن روزگار به گونه‌ای می‌داند که امکان سلطه پایدار حکومت مرکزی بر آن چندان

فراهم نبوده است (Lynch, 1898, 77). احتمالاً منظور وی از «شرایط»، موقعیت خاص جغرافیایی شهر بوده که آن را نسبتاً از هرگونه هجوم خارجی مصون می‌ساخت. در ضمن ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی شهر نیز می‌تواند مدنظر باشد که در ادامه به آنها اشاره رفته است.

مورخ انگلیسی جان بیگلند (د ۱۸۳۲ م) چنین اشاره می‌کند که در میان شهرهای اسلامی اسپانیا، اشبیلیه و طلیطله بیشترین تمایل را به شورش داشتند (Bigland, 1810, 93). وی تأکید دارد که شهر شورش طلیطله، همواره از اولین شهرهایی بود که در برابر سلطه امیر اموی، مقاومت می‌کرد. (Ibide, 101) نویسنده انگلیسی زبان کتاب «خلافت دوم امویان»، پس از یادآوری هفت سال مقاومت طلیطله در برابر سلطه عبدالرحمن داخل، چنین تعبیر می‌کند که «ستیز با طلیطله عبدالرحمن داخل (۱۳) را به شدت خسته کرده بود». وی همچنین طغیان را در شهر طلیطله، یک «سنت» می‌داند - سنتی که عبدالرحمن سوم بدان پایان داد - و به همین دلیل، از نظر او شورش‌های طلیطله خطرناک نبود، بلکه آزمونی بود که هر کدام از امیران اموی، می‌بایست از آن عبور کنند (Safran, 2000, 167-8).

به نظر می‌رسد که از ابتدای شکل‌گیری امارت اموی در اندلس - که با ورود عبدالرحمن اول (۱۷۲-۱۳۸ ق) به آن سرزمین آغاز شد - زمینه شورش در طلیطله فراهم بوده است. بسیاری از کسانی که در آن زمان قصد نافرمانی داشتند، به طلیطله پناه می‌بردند که از آن جمله، یوسف بن عبدالرحمن فهري، آخرین والی اندلس بود که در سال ۱۴۱ ق پیمان خود را با امیر اموی شکست. (اخبار مجموعه، ۱۹۸۹، ۸۸) ابوالاسود محمد نیز در ۱۶۸ ق / ۷۸۴ م پس از مدت‌ها تظاهر به نایب‌نایی، از زندان قرطبه گریخت و به طلیطله پناه برد. (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۵۰) همچنین هشام بن عروه فهري به همراه حیوة بن ولید تجیبی و شخصی به نام عمری در ۱۴۷ ق، (اخبار مجموعه، ۱۹۸۹، ۹۲) و دو فرزند عبدالرحمن داخل، سلیمان و عبدالله بنسی پس از مرگ پدر در ۱۷۲ ق، (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۶۳-۶۱) از جمله افرادی بودند که طلیطله را محل اختفا و شورش قرار دادند. در این دوره، جنبش‌های اعتراضی عمدتاً توسط افرادی خارج از این شهر آغاز می‌شد و با همراهی جمعی از مردم، همراه بود. آغاز تحرکات جدی اعتراضی در طلیطله را باید در زمان حکم بن هشام (۲۰۶-۱۸۰ ق) دانست. به زعم ابن قوطیه، مردم طلیطله در این دوره «آن چنان سر به شورش و طغیان برداشته و با کارگزاران خود بنای بدرفتاری گذاشتند که هرگز رعیتی با والی خود تا بدان حد رفتار نکرده بود.» (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ۲: ۶۵) در ۱۸۱ ق عبیده بن حمید جنبشی ناموفق را آغاز کرد (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۶۹) که به نظر بعضی محققان، این آغاز استقلال خواهی اهل طلیطله از حاکمیت اموی بود.

(بیضون، ۱۹۸۶، ۲۲۰) امیر اموی در سال ۱۹۱ ق/ ۸۰۶ م، عمروس را که از مولدان و مورد اعتماد اهالی طلیطله بود برای مأموریت سرکوب برگزید. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ۲: ۶۵) عمروس نیز جمع کثیری از بزرگان شهر را طی ماجرای مشهور به واقعه حفره (۱۴) به قتل رساند. (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۶۹) نتیجه آنکه در بقیه روزگار حکم و اوایل دوران امارت فرزندش عبدالرحمن، طلیطله سر به شورش بر نداشت. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ۲: ۶۷؛ ابن خطیب، ۲۰۰۳، ۲: ۱۶) (۱۵) اما این بدان معنی نبود که طلیطله کاملاً تسلیم شده است. حکم بار دیگر پیش از سال ۲۰۰ ق به طلیطله لشکر کشید و این بار، شهر را فتح نمود. (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۷۵)

شورش ربض (۱۶) و قتل عام متعاقب آن در ۲۰۲ ق در قرطبه رخ داد و جمع بسیاری از بازماندگان به طلیطله گریختند. (ابن الأبار، ۱۹۸۵، ۱: ۴۵؛ ابن سعید مغربی، ۱۹۵۵، ۱: ۴۲؛ الحمیدی، ۱۹۶۶، ۱۰) احتمالاً این فراریان با حضور خود انگیزه مضاعفی برای تحرکات اعتراضی ایجاد می‌نمودند. در ۲۱۴ ق هاشم ضراب از بازماندگان ربض سر به شورش برداشت (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۸۳) و در سال ۲۲۱ ق سپاهیان اموی شهر را محاصره کرده و در ۲۲۲ ق/ ۸۳۶ م توانستند به آن وارد شوند. (همان، ۸۴) این پایان دوره‌ای پر آشوب در طلیطله بود و برای چندین سال، آرامش برقرار بود (۱۷). ابتدای سال ۲۴۰ ق/ ۸۵۴ م سپاه اموی برای سرکوب طلیطله عزیمت کرد. (همان، ۹۴) هنگامی که خبر به طلیطله رسید، از حاکم بشکنس (۱۸) و حاکم مسیحی جلیقیه (۱۹)، اردنویوی اول (۲۰) درخواست کمک کردند (ابن خطیب، ۲۰۰۳، ۲: ۲۲) و در نتیجه دسته‌های نظامی از پادشاهی آستوریاس (۲۱) و پادشاهی ناوار (۲۲)، به سوی طلیطله حرکت کردند (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۹۵ / Glick, 2005, 19) در سال بعد این نیروهای متحد، توسط امیر محمد اموی در نبرد وادی سلیط (۲۳) با شکست مواجه شدند که این نبرد تبدیل به یک حماسه در برخی منابع تاریخی شد. (Christys, 2002, 19) پس از تحرکاتی بی‌فرجام در ۲۴۵ ق از سوی مخالفان سلطه اموی (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۹۶)، در سال ۲۵۹ ق مردمان طلیطله از سپاه قرطبه که به سوی ایشان هجوم آورده بود، امان خواستند و امیر با گرفتن گروگان‌هایی به ایشان امان داد. (همان، ۱۰۱) عدم تحرک جدی شورشیان بعد از این تاریخ برای چندین سال، احتمالاً به دلیل خستگی و خسارات بسیار در اموال و نفوس ایشان بوده است. (نعنی، ۱۳۸۰، ۳۶) در سال‌های پایانی سده دوم، اقتدار دربار اموی در طلیطله بار دیگر متزلزل شد تا آنکه روی کار آمدن عبدالرحمن سوم، موجب قدرت گیری دوباره امویان شد و به تدریج عمده مناطق اندلس از جمله طلیطله فرمان وی را بردند. (اخبار مجموعه، ۱۹۸۹، ۱۳۵)

بسیاری از گروه‌های ناراضی به دو دلیل به سوی طلیطله جذب می‌شدند و زمینه‌های جنبش اعتراضی تقویت می‌شد: اول آنکه رونق اقتصادی شهر آنها را به مهاجرت به سوی آن بر می‌انگیخت و دیگر اینکه وجود بستر اجتماعی شورش، آن‌ها را به خود جذب می‌کرد. احساس «محروریت نسبی» بدین‌وسیله در طلیطله افزون می‌شد و جنبش‌های اجتماعی تداوم می‌یافت. در پژوهش‌های جدید، گاه به مسئله تقسیم ناعادلانه زمین‌ها و نارضایتی بربرها و مولدان (Marín-Guzmán, 1991, 43) و گاه تنها به تأثیر آن در میان بربرها (لاپیدوس، ۱۳۷۶، ۴۹۸) توجه شده است.

شورش در دیگر شهرهای اندلس و مقایسه با طلیطله

تنها طلیطله نبود که ناآرامی و شورش را تجربه می‌کرد و در عصر امویان، شهرهای دیگر نیز به تناوب عرصه تحریکات اعتراضی، شورش‌ها و تنش‌هایی بودند که گاه دستگاه اموی را برای سال‌ها به خود مشغول می‌داشت. عبدالرحمن دوم موفق شد سلطه مستقیم امویان را بر سه شهر مهم مرده، سرقسطه و طلیطله برقرار کند و افرادی هم‌پیمان با خود را به عنوان فرماندار آن شهرها منصوب سازد؛ اما این به معنای سلطه بی‌رقیب حکومت اموی بر سرتاسر اندلس نبود. به تعبیر برخی محققان، سلطه والیان اموی از دیوار این شهرها فراتر نمی‌رفت و حوادث پس از مرگ عبدالرحمن دوم، نشان داد که گروه‌های جدایی‌طلب و استقلال‌خواه در این نواحی پرتعداد و فعال هستند. پروفیسور کندی مورخ فقید اسکاتلندی، شرایط طلیطله را با خراسان در قرن سوم هجری مقایسه می‌کند، چنان‌که در طلیطله رهبران طوایف بربر و نخبگان اسپانیایی تبار مسلمان، دارای نفوذ عمیق بوده و در خراسان همان دوره، بزرگ‌زادگان ایرانی با وجود تصدیق اعتبار خلیفه عباسی، در حقیقت حاکمانی مستقل در سرزمین خود بودند (Kennedy, 2014, 59). البته عزالدین عمر موسی یادآوری می‌کند که عمده تحریکات اعتراضی در دوره اموی، با سرکردگی یک فرد عرب رخ می‌داد (ابن الأبار، بی‌تا، مقدمه محقق: ۳۱) که این مسئله قابل بررسی و تعمق است. شورش‌های اندلس در نواحی مختلف رخ می‌داد اما از نظر ماهیت اجتماعی و سیاسی تفاوت‌هایی میان آنها وجود داشت که این تفاوت‌ها، آن‌ها را به چند دسته تقسیم می‌کند:

الف) برخی از این شورش‌ها ریشه در تحریکات خارجی داشت که یا در مرزهای شمالی یا همان ثغر شکل می‌گرفت که ماهیت مسیحی یا استقلال طلبانه داشت و بسیاری از آنها با تحریک حاکمان مسیحی شمال همراه بود و یا به هواخواهی از دولت‌های اسلامی دیگر شکل می‌گرفت و ماهیت عباسی

یا فاطمی داشت. از جمله چنین شورش‌هایی، حرکت ابوالحجاج بهلول بن مرزوق بود که در ثغر شمالی قیام کرد و سرقسطه را تصرف نمود. به گواهی صاحب بیان المغرب، تمایل وی به فرنگان بود و تحت تأثیر ایشان قرار داشت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۶۹) نیز علاء بن مغیث جذامی در ۱۴۶ ق در باجه پرچم‌های سیاه برافراشت و به خلیفه عباسی دعوت نمود، اما حرکت او دوام نیافت و خود نیز توسط عبدالرحمن کشته شد و سرش جهت تنبه، برای منصور دوانیقی ارسال شد. (مقری تلمسانی، ۱۹۹۷، ۳: ۳۶).

ب) تعداد کمی از شورش‌های اندلس از تنازع و اختلاف در درون گفتمان حاکم نشأت می‌گرفت و هدف آن تغییر رویه حاکم وقت، یا جابجایی شخص حاکم با دیگری بود، بدین معنا که اصل حکومت اموی دچار چالش نمی‌شد. شورش ریض از جمله چنین تحولاتی بود که به تعبیری آن را «حرکت اعتراض‌آمیز مردم علیه حکم اموی» دانسته‌اند. (علیزاده جورکویه، ۱۳۹۵، ۶۸) گرایش عامه مردم اندلس پیش از آن، به مذهب اوزاعی بود، اما از دوره امارت هشام بن عبدالرحمن (۱۸۰-۱۷۲ ق)، مذهب مالکی رسمیت یافت و «طبقه‌ای از فقهای مالکی» شکل گرفت. (بیضون، ۱۹۸۶، ۲۱۸ و ۲۲۲) حکم بن هشام که از ابتدای حکمرانی خود از تظاهر به بی‌پروایی و عدم تقید به حدود محرمات ابایی نداشت، با عملکرد خود موجب نارضایتی فقهای مالکی و حساسیت گروه‌هایی از ساکنان قرطبه شد. در این میان علمای مالکی مورد اتهام قرار گرفتند از جمله عیسی بن دینار غافقی که او را فقیه‌ترین عالم اندلس نامیده‌اند (ابن حیان قرطبی، ۱۳۹۰، ۲۱۳)، قرعوس بن عباس ثقفی (ابن فرضی، ۱۴۲۹، ۱: ۴۲۶ و ۴۷۶) و یحیی بن یحیی لیشی (مقری تلمسانی، ۱۹۹۷، ۵: ۱۵). یحیی لیشی جایگاه مهمی در فقه مالکی داشت و در برخی روایات به صورت مستقیم (ابن حیان قرطبی، ۱۳۹۰، ۲۱۸) و در بعضی با یک واسطه راوی احادیث مالک بن انس بود. (ابن خشنی قیروانی، ۱۴۱۵، ۵۷) در نتیجه در سال ۱۸۷ ق آشوبی به پا شد که سرکوب گردید. ناآرامی‌ها در سال ۱۹۱ ق / ۸۰۶ م و سپس ۱۹۸ ق / ۸۱۳ م نیز ظهور کرد و حکم از قتل عام مردم ریض دریغ نکرد و احتمالاً پس از دخالت ابن کنانه، قاضی قرطبه بود که کشتار متوقف گردید. (النباهی المالقی، ۱۴۰۳، ۵۳) پس از سرکوب، خانه‌ها و مساجد ریض نیز تخریب شد (ابن عمیره ضبی، ۱۹۶۷، ۱۴) و یحیی بن مضر قیسی که از محدثین به نام مذهب مالکی بود کشته شد و به نقلی مصلوب گردید. (ابن فرضی، ۱۴۲۹، ۲: ۲۲۰) اما اعتراضات ریض تنها متوجه شخص حکم بود و خواسته فقهای مالکی از جمله طلوت بن عبدالجبار که از شاگردان امام مالک بود، برکناری حکم و جایگزینی برادرش منذر بود. (مراکشی، ۲۰۰۶، ۲۵ / مقری تلمسانی، ۱۹۹۷، ۲: ۶۳۹)

ج) شورش‌های بسیاری در اندلس به وقوع می‌پیوست که به دلیل قدرت‌طلبی برخی افراد ذی‌نفوذ بود. در این دسته از تحرکات، افرادی تلاش می‌کردند تا اقتدار خود را فراگیر کرده و از دایره قبیله و شهر خود افزون کنند به این امید که منطقه‌ای خود مختار تشکیل داده و حتی در آینده، حکومت اموی را ساقط کنند. از جمله در ۱۴۱ ق مارد و سپس اشبیلیه، عرصه شورش یوسف فهری بود. (اخبار مجموعه، ۱۹۸۹، ۸۸) او پس از نبرد با امویان شکست خورد و به سوی یکی از قرای طلیطله فراری شد و در نهایت به قتل رسید. (مقری تلمسانی، ۱۹۹۷، ۳: ۳۵)

در سال ۱۴۹ ق سعید البحصی/یحصبی معروف به مطری، در لبله (۲۴) شورش کرده و به اشبیلیه تاخت؛ اما مردمان آن سامان از وی حمایت نکردند و او در درگیری با سپاه اموی کشته شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۵۳) پس از آن، افراد دیگری از خاندان یحصبی در اشبیلیه سر به شورش برداشتند که از آن جمله ابوالصباح بن یحیی و عبدالغافر یحصبی بودند. (ابن الأبار، بی‌تا، مقدمه محقق: ۳۱) شورش شقنا/شقیبا بن عبدالواحد از بربرهای مکناسه مشهور به «فاطمی» که به تعبیری «قیام قوم بربر» بود (بیضون، ۱۹۸۶، ۲۱۳) و رهبر شورش شنت بریه/ شنت مریه (۲۵) را پایگاه اقدامات خود قرار داده بود، از ۱۵۲ ق به صورت جدی آغاز شد و تا حدود ۱۶۰ ق تداوم داشت و با مرگ فاطمی، پایان یافت. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۵۴ / مقری تلمسانی، ۱۹۹۷، ۳: ۴۸) در دوران حکم بن هشام، قیام اصبح بن عبدالله در مارد، (ابن الأبار، ۱۹۸۵، ۱: ۱۶۰) در ۲۱۱ ق شورش طوریل در تاکرنا، (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۸۲) و به سال ۲۳۶ ق در جنوب اندلس و در کوه‌های جزیره خضراء تحرکات حبیب برنسی، (ابن حیان قرطبی، ۱۳۹۰، ۱۴۸) از جمله این شورش‌ها بود. عبدالرحمن بن مروان جلیقی در سال ۲۶۱ ق/ ۸۷۵ م در بطلیوس از تابعیت امویان سر باز زد (ابن سعید مغربی، ۱۹۵۵، ۱: ۳۶۴) و پس از کشاکش بسیار، امیر محمد اموی مجبور به پذیرش نوعی خودمختاری برای وی و یارانش شد که این استقلال تا ۳۱۸ ق دوام داشت. (نک: ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۱۰۲ و ۲۰۲) شورش سوّار بن حمدون نیز در ۲۷۵ ق در ناحیه البیره پس از برکناری فرماندار آن ناحیه توسط امیر عبدالله اموی برای جلب رضایت شورشیان، فرونشست (ابن خطیب، ۱۴۲۴، ۴: ۲۲۶) و سوّار خود در ۲۷۷ ق درگذشت و اوضاع آرام شد. (ابن الأبار، ۱۹۸۵، ۱: ۱۴۷) همچنین در ۲۸۴ ق ابن خصیب در لبله شورش بر پا کرد که پس از محاصره توسط سپاهیان قرطبه، به سرعت تسلیم شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۱۳۸)

شورش عمر بن حفصون (۲۶) از جمله تحرکات دامنه‌دار اندلس بود که سال‌ها دربار قرطبه را به خود مشغول داشت. وی در ۲۶۷ ق تحرکات خود را در ناحیه ریه (۲۷) و کوه‌های رنده (۲۸) آغاز کرد در حالی که شورش او محدود به شهر و منطقه خاصی نبود؛ چنانکه در شقنده نزدیک پایتخت امویان

(همان، ۱۰۴) و بریشت (۲۹) در شمال شرق شبه جزیره (ابن خمیس المالقی، ۱۴۲۰، ۳۲۵) و غرناطه و البیره (۳۰) در جنوب اندلس (ابن خطیب، ۱۴۲۴، ۴: ۲۶) نیز تاخت و تاز داشت و بارها جابجا شد. قیام این حفصون پس از مرگ وی توسط فرزندان و جانشینانش تا چندی دنبال شد و در ۳۱۴ ق و با قتل سلیمان فرزند ابن حفصون به دست عبدالرحمن ناصر و تخریب قلعه ایشان در بیشتر به پایان رسید. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۱۹۲) یکی از خصوصیات این شورش‌ها، وابستگی آن به شخص رهبر بود. بدین معنا که با مرگ یا تسلیم شدن رهبر شورش، تحرکات به پایان می‌رسید. چنانکه شورش گروهی در سرقسطه در ۱۵۷ ق تا آنجا دوام آورد که یکی از دو رهبر شورش به دلیل اختلافات داخلی، دیگری را از پای درآورد. (مقری تلمسانی، ۱۹۹۷، ۳: ۴۸) درباره شورش‌های دیگر نیز وضعیت تا حدودی مشابه بود. تحرکات طلیطله را نمی‌توان به طول کامل، در قالب هیچ یک از دسته‌های پیش‌گفته تعریف کرد. جنبش‌های طلیطله با تحریکات خارجی نبود و منابع به هیچ عامل خارجی برای ایجاد ناآرامی اشاره نکرده‌اند بلکه تحریکات خارجی، عمدتاً به مرزهای شمالی و جنوبی محدود می‌شد، بنابراین این تحرکات در قالب نوع اول از دسته بندی مذکور نمی‌گنجد. این تحرکات در درون گفتمان حاکم نیز تعریف نمی‌شد و اساساً اهل طلیطله با حاکمیت قرطبه، سرسازش نداشتند و تنها گاهی مجبور به تسلیم می‌شدند. شورشیان طلیطله، تنها به حاکم یا خلیفه وقت انتقاد نداشتند که با تغییر و جابجایی شخص حاکم، مشکل رفع گردد، بلکه آنها درباره اصل پذیرش حاکمیت قرطبه به جدال برخاسته بودند؛ بنابراین نوع دوم تحرکات نیز شامل جنبش‌های طلیطله نبود. نوع سوم از دسته‌بندی پیش‌گفته نیز تعریف کاملی برای تحرکات طلیطله نیست، چرا که شورش‌های آن شهر، وابسته به حضور و رهبری فرد خاصی نبود و بارها و به بهانه‌های مختلف، جمع بسیاری از آن شهر به مقابله با دستگاه حاکمه می‌پرداختند و حتی بعد از مرگ رهبران، پس از چندی جنبشی دوباره از سر گرفته و به طریق سابق باز می‌گشتند. در بسیاری از جنبش‌های اعتراضی طلیطله، اساساً نامی از شخص خاصی ثبت نشده و صرفاً «اهل طلیطله» به عنوان عامل شورش معرفی شده‌اند که در نوع خود جالب است. بررسی تحلیلی برخی نمونه‌ها که پیش از این ذکر شد، گویای شرایط خاص طلیطله و تفاوت آن با بسیاری از شهرهای دیگر است. در سال ۲۳۸ ق اهل طلیطله بر حاکم وقت شوریدند و فرماندار اموی شهر را محبوس ساختند. آن‌ها از دربار قرطبه درخواست رهاسازی گروگان‌ها و رهائن خود را داشتند و تا زمانی که به خواسته خود نرسیدند، فرماندار را آزاد نساختند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۹۴) چنین رویه‌ای نشان از آن دارد که دربار قرطبه از وجود زمینه شورش و سرکشی در طلیطله آگاه بود و به همین دلیل گروگان‌هایی از مردم شهر نزد خود نگاه می‌داشت. از آن سو مردم شهر به عهد و پیمان‌هایی که تحت اجبار با امویان

بسته بودند، پایبند نبوده و به محض آنکه فرصتی فراهم می‌شد، به مقابله و جبران روی آورده و جنبشی آغاز می‌کردند.

به نظر می‌رسد که فضای حاکم بر طلیطله به گونه‌ای بود که همگان می‌دانستند آن شهر، مهیای جنبش و شورش است. به همین دلیل بود که بسیاری از افراد و گروه‌های شورشی، آن شهر را پایگاه حملات خود قرار داده و یا در آن پناه می‌گرفتند که چند نمونه تاریخی بیان شد. از جمله هشام بن عروه و هشام بن حمزه دو شورشی که در ابتدای حکومت عبدالرحمن داخل بر اندلس، به طلیطله پناه برده و علم مخالفت برافراشتند. (همان، ۵۳) محمد بن یوسف فهری در ۱۶۹ ق از در مخالفت با امیر عبدالرحمن درآمد و شورش خود را از طلیطله آغاز کرد. (همان، ۵۷) یحیی بن یحیی که از فقهای بزرگ اندلس بود نیز، پس از واقعه ریض به طلیطله گریخت و در آن سامان پناه گرفت تا آنکه توسط امیر حکم عفو شد و به قرطبه بازگشت. (ابن حیان قرطبی، ۱۳۹۰، ۲۱۹) هاشم ضراب نیز از قرطبه به طلیطله گریخت و در سال ۲۱۴ ق شورشی آغاز کرد که تا ۲۱۶ ق تداوم یافت و در آن سال، توسط سپاه اموی کشته شد. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۸۳) پس از آن، شهر همچنان در فضای نافرمانی و شورش بود تا آنکه در ۲۲۱ ق پس درگیری‌های بسیار، سپاه اموی موفق به تصرف طلیطله گردید. (همان، ۸۴) این در حالی بود که فرد شاخصی به عنوان رهبر جنبش در این هفت سال - پس از مرگ هاشم ضراب - ذکر نشده است.

رابطه قدرت اقتصادی و بازار طلیطله با جنبش‌های اجتماعی

هرچند که در منابع اطلاعات جامعی در خصوص بازار و تجارت طلیطله مشاهده نشد، اما از قرائن می‌توان نسبت بدان قضاوت کرد. دسترسی مناسب شهر به نقاط مختلف سرزمین اندلس و نیز جاده‌های احداث شده که از دوره پایتختی سابق، آن را به تمام نقاط مهم اندلس مرتبط می‌ساخت، موقعیت مهمی را از نظر اقتصادی برای آن شهر فراهم می‌ساخت. در چنین شرایطی، بازار طلیطله نمی‌توانست مورد توجه کاروان‌های تجاری نباشد و هرچند که دیگر این شهر مرکز سیاسی اندلس نبود و قرطبه به عنوان تختگاه امویان مورد توجه قرار داشت، با این حال، مزیت‌های طلیطله همچنان پابرجا بود: مرکزیت جغرافیایی، اتصال راه‌های متعدد از سراسر اندلس به آن، رونق تجاری و شهرت پیشین آن، آب و هوای مناسب و موهبت‌های طبیعی که موجب تولید فزاینده محصولات کشاورزی و دامی و طراوت اقتصادی شهر می‌شد. به هر روی، ظرفیت مناسب اقتصادی، از زمینه‌های ایجاد و تداوم یک

جنبش اجتماعی است. یک نمونه تاریخی همزمان با جنبش‌های طلیطله، قیام صاحب الزنج (۲۷۰-۲۵۵ ق) در عراق است. طبری از تجار همراه و پشتیبان صاحب الزنج و اقدامات ایشان به نفع وی سخن می‌گوید. (طبری، ۱۳۸۷، ۹: ۶۰۷) بررسی موضوع نشان می‌دهد که قدرت شورشیان، به حمایت این بازرگانان بستگی داشت. (عبدالحی شعبان، ۱۳۸۴، ۱۸۹) معاصر همان قیام، در آن سوی جهان در طلیطله نیز، ثروت اشراف بستر قیام را فراهم می‌کرد. چنانکه قتل بزرگان شهر در واقعه حفره در سال ۱۹۱ ق / ۸۰۶ م موجب افول تحریکات اعتراضی شد. (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ۲: ۶۵) به زعم دوزی، در نبود ثروتمندترین و شریف‌ترین اهالی طلیطله، امکان تداوم شورش وجود نداشت (Dozy, 1913). 249 حذف ثروتمندان می‌توانست تأثیر مخربی بر اقتصاد پویای شهر بگذارد که علاوه بر آن، شورش‌ها و برخوردهای حکومت با معترضان، امنیت اقتصادی را نیز، متزلزل می‌ساخت. همه این شرایط بر «احساس محرومیت نسبی» و «نارضایتی» مردم از حاکمان اموی می‌افزود و زمینه شورش مجدد را، فراهم می‌ساخت. «نارضایتی» از عوامل مهمی بود که در سقوط امویان شرق مؤثر بود. (Watt & Cachia, 2007, 15) همین عامل می‌توانست در کاهش نفوذ و اقتدار ایشان در غرب و اندلس نیز، مؤثر باشد.

از سوی دیگر اندلس از منظر جغرافیایی و آب و هوا، مستعد رشد و رونق بود و با ورود مسلمانان به آن سامان به این رونق افزوده شد. برخی محققان به رفاه فوق العاده اقتصادی در سده‌های نهم و دهم میلادی اشاره کرده‌اند که بخشی از آن، در نتیجه اجرای شیوه‌های نوین آبیاری در کشاورزی بود. (الپیدوس، ۱۳۷۶، ۴۹۹) اما این رونق اقتصادی همواره برقرار نبود و گاه پدیده خشکسالی و قحطی یا زلزله و بیماری، آن را تحت تأثیر قرار می‌داد. یک بررسی آماری از زمان شورش‌ها و تحریکات اعتراضی طلیطله، نشان می‌دهد که این تحریکات در سالهای رونق و آبادانی بوده و نه در دوره‌های قحط سالی. از سال ۱۳۰ ق تا ۱۳۸ ق اندلس کمابیش درگیر قحطی و خشکسالی گردید که اوج آن از ۱۳۳ تا ۱۳۶ ق بود و بسیاری از مردم مجبور به جلای وطن شدند. (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ۲: ۳۸) در سالهای پایانی قحطی، بسیاری از مردم به شذونه (۳۱) پناه برده بودند که حاکی پرثمر داشت. (الحمیری، ۱۴۰۸، ۱۰۰) اولین تحریکات استقلال‌خواهانه نیز در ۱۴۱ ق و ۱۴۲ ق انجام شد. پس از آن به تناوب تا ۲۲۲ ق شورش‌هایی در طلیطله به وقوع پیوست. در ۲۳۲ ق دوباره در اندلس قحطی حادث شد (ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۸۹) و تا شش سال پس از آن، خبری از شورش نبود. از ۲۳۸ ق تا ۲۴۷ ق بارها اهالی طلیطله علیه حاکمان خود شوریدند که اوصاف آن در جای خود ذکر شد. از ۲۵۱ ق تا ۲۵۶ ق که

بار دیگر بلای قحطی بر اندلس و بسیاری از دیگر مناطق دنیای اسلام فرود آمد، (الناصری الدرعی، بی‌تا، ۱: ۲۳۶) شورش‌های نیز در اخبار گزارش نشده است. سه سال پس از پایان قحطی، بار دیگر دربار اموی مجبور به لشکرکشی علیه طلیطله گردید. از ۲۶۰ ق تا ۲۸۵ ق چند قحطی بزرگ در اندلس رخ داد (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ۲: ۱۰۰) و خشکسالی (ابن عذارى مراکشى، ۱۹۸۳، ۲: ۱۱۹) و بیماری وبا (الناصری الدرعی، بی‌تا، ۱: ۲۳۷) بر مردم وارد شد و در تمام این سال‌ها، شورش‌های در طلیطله ثبت نشده است و تنها در ۲۹۳ ق یعنی هشت سال پس از آخرین قحط سالی، بار دیگر نافرمانی در طلیطله رخ داد. این مسئله نشان می‌دهد که گویا دارا بودن حداقل توان اقتصادی برای شکل‌گیری جنبش اجتماعی ضروری بوده و طلیطله به جز در دوران قحطی و سختی، قدرت لازم را برای تحرکات و جنبش‌ها دارا بوده است.

نتیجه

بررسی‌ها نشان داد که سلسله تحرکات اعتراضی طلیطله با توجه به تعریف زافستوسکی از «جنبش‌های اجتماعی» محسوب می‌گردد؛ چنانکه گروه‌های مختلف از قبیل مسلمانان اسپانیایی تبار، عرب‌های مهاجر، بربرهای افریقایی تبار و مسیحیان ساکن طلیطله در توافقی نانوشته، همواره سعی در مبارزه با حاکمیت مستقیم امویان بر شهر داشتند. تلاش‌های عمومی هدفمند و اعمال مختلف سیاسی را به عنوان عناصر اصلی جنبش‌های اجتماعی می‌توان در آن برهه از تاریخ اندلس مصداق‌یابی کرد. استنفکاف دسته جمعی از پرداخت مالیات، راه ندادن مأموران حکومت مرکزی به شهر، دست اندازی به مناطق و روستاهای اطراف و اقدامات نظامی در تقابل با دولت اموی از این قبیل است. «ادعای ارزشمند» مورد نظر گروه‌های معترض را نمی‌توان به صورت واضح از متون تاریخی استنباط نمود و اینکه ایشان در تدارک تشکیل یک حکومت مستقل بودند یا خیر، چندان واضح نیست، اما به نظر می‌رسد عمده آنان، نوعی خودمختاری را مدنظر داشته‌اند. همچنین معترضان، در هویت جمعی متمایز اشتراک دارند که همان هویت شهر سلطنتی طلیطله بوده است. با تلفیق نظریه فریمن و جانسون با بخش اول نظریه کلاندرمن و تطبیق آن بر شرایط تاریخی طلیطله، نیروهای خودی در جنبش‌های اجتماعی طلیطله همان مردمی محسوب می‌شوند که انگیزه مشارکت در حرکتی جمعی را داشته و محور حرکت خود را ضدیت با حاکمیت قرطبه قرار داده بودند. در خصوص بخش دوم نظریه کلاندرمن، ایدئولوژی جنبش، می‌توانسته عدالت خواهی اسلامی باشد، چرا که عمده شرکت‌کنندگان در جنبش،

مسلمانان طلیطله بوده‌اند. فرصت لازم نیز با حضور و میدان داری بزرگان شهر و یا پناه آوردن یک شورشی بیگانه که هدفی مشترک با آنان داشت، فراهم می‌گردید؛ اما منظور از «ظرفیت» در این نوشتار، توانایی اقتصادی است که برای تداوم جنبش، لازم و البته فراهم بود. از سوی دیگر مطابق تئوری محرومیت نسبی، می‌توان شرایط طلیطله قرن دوم و سوم هجری را چنین تحلیل کرد که مردمان آن سامان، توان سازگاری با پدیده نوظهور حاکمیت قرطبه و افول اقتصادی شهر خویش را نداشتند و به نوعی احساس محرومیت داشتند، آن هم در حالی که از نظر تجاری و کشاورزی، هنوز امکان سروری خود را فراهم می‌دیدند. در حقیقت، «نارضایتی» محوری‌ترین شاخصه اجتماعی طلیطله در عصر اموی است. در این دوره، مردم از شرایط موجود ناراضی بوده و تلاش می‌کردند، در هر فرصت مناسب برای تغییر آن تلاش کنند. فرصت مناسب نیز، زمانی بود که شهر قدرت اقتصادی لازم را برای سازماندهی تحریکات اعتراضی دارا بوده باشد. بدیهی است هنگامی که در نتیجه زلزله، خشکسالی و قحطی، بیماری‌های فراگیر و نیز تحمیل فشارهای مالیاتی توسط حکومت، قدرت اقتصادی شهر تحلیل می‌رفت، زمینه جنبش اجتماعی فراهم نبود که مصادیق موارد مذکور، در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت.

یادداشت‌ها:

1. Toledo
2. Al-Andalus / Andalusia / Andalucía
3. Visigothic Kingdom/ Visigoth
4. Umayyads
5. Cordoba
6. social movements
7. theory of relative deprivation
8. value expectations
9. value capabilities
10. structural strains
11. Iberian Peninsula
12. Tagus/Tago
13. Abd al-Rahmân I al-Dâkhil
14. day of the moat/foss

۱۵. ابن قوطیه تمام دوران عبدالرحمن دوم را دوره طاعت اهل طلیطله می‌داند، اما منابع مختلف تصریح به برخی شورش‌ها دارند؛ برای نمونه رک: ابن عذاری مراکشی، ۱۹۸۳، ۲: ۸۳. نکته اینجاست که برخی منابع، شورش‌های آن دوره را چندان مورد توجه قرار نداده‌اند، اما این تحرکات در تواریخ عمومی ذکر شده؛ برای نمونه رک: ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۶: ۱۷۹؛ ابن خلدون، بی‌تا، ۹۸۲؛ نویری، ۱۴۲۳، ۲۳: ۳۷۹. تعبیر برخی محققان نیز نشان از گستردگی شورش‌ها در آن زمان دارد: جیوسی، ۱۹۹۹، ۱: ۷۷.

16. suburb

۱۷. ابن اثیر از شورشی به نام «ملحمه العراس» نام برده که در ۲۱۹ ق در طلیطله رخ داده و دیگری بدان اشاره نکرده است: ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۶: ۴۴۴.

18. Basque
19. Galicia

۲۰. در منابع عربی: اردون بن اذفونش / دون بن دفوقش

21. Asturias
22. Navarra

23. Guazalet/Auzalate
24. Niebla
25. Santa María
26. Umar ibn Hafsun
27. Rello
28. Ronda
29. Barbastro
30. Elvira/ Elvira
31. Sidonia

منابع

- ابن الأبار البلبسی، محمد بن عبدالله، (١٩٨٥م) الحلة السیراء، چاپ دوم، تحقیق: حسین مؤنس، قاهره: دارالمعارف.
- ابن الأبار البلبسی، محمد بن عبدالله، (بی‌تا) درر السمط فی خبر السبط، تحقیق: عزالدین عمر موسی، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (١٩٦٥م) الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- ابن حبیب السلمی الأندلسی، عبدالملک، (٢٠٠٨م) کتاب التاریخ، چاپ اول، بیروت: المكتبة العصریه.
- ابن حیان قرطبی، ابو مروان حیان بن خلف، (١٣٩٠ق) المقتبس من أنباء الأندلس، تحقیق: محمود علی مکی، قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامیة.
- ابن خشی القیروانی الأندلسی، محمد بن حارث، (١٤١٥ق) قضاة قرطبه و علماء افريقية، چاپ دوم، تصحیح: عزت العطار الحسینی، قاهره: مكتبة خانجی.
- ابن خطیب، لسان الدین محمد بن عبدالله، (٢٠٠٣م) أعمال الأعلام فیمن یويع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما یتعلق بذلك من الکلام، تحقیق: سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خطیب، لسان الدین محمد بن عبدالله، (١٤٢٤ق) الإحاطة فی أخبار غرناطة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، (بی‌تا) العبر و دیوان المبتدأ و الخبر، ریاض: بیت الافکار الدولیه.
- ابن خمیس المالقی، محمد بن محمد (١٤٢٠ق) مطلع الأنوار و نزهة البصائر و الأبصار، چاپ اول، تعلیق و تخریج: عبد الله المرابط الترغی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ابن سعید مغربی اندلسی، علی بن موسی، (١٩٥٥م) المغرب فی حلی المغرب، چاپ سوم، تحقیق: شوقی ضیف، قاهره: دارالمعارف.
- ابن صاعد اندلسی، صاعد بن احمد، (١٣٧٦ش) التعریف بطبقات الأمم، تصحیح: غلامرضا جمشید نژاد، تهران: مرکز میراث مکتوب.
- ابن فرضی، عبدالله بن محمد، (١٤٢٩ق) تاریخ علماء الأندلس، تحقیق: بشار عواد معروف، تونس: دار الغرب الاسلامی.
- ابن قوطیه، محمد بن عمر، (١٤١٠ق) تاریخ افتتاح الأندلس، چاپ دوم، تحقیق: ابراهیم الأبیاری، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- ابن عذارى المراكشی، أبو عبد الله محمد بن محمد، (١٩٨٣م) البیان المغرب فی أخبار الأندلس و المغرب، چاپ سوم، بیروت: دارالثقافه.

- ابن عمیره ضبی، احمد بن یحیی، (۱۹۶۷م) بغیة الملتمس فی تاریخ رجال أهل الأندلس، قاهره: دار الکاتب العربی.
- ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل، (۱۳۴۹ش) تقویم البلدان، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ناشناس، (۱۹۸۹م) اخبار مجموعه فی فتح الأندلس و ذکر أمرائها رحمهم الله و الحروب الواقعة بها بینهم، چاپ دوم، تحقیق: ابراهیم ابیاری، قاهره: دار الکتاب المصری.
- الادریسی، محمد بن محمد بن عبدالله، (۱۴۰۹ق) نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، (۲۰۰۴م) المسالک و الممالک، تحقیق: محمد جابر حینی، قاهره: الهیئة العامة لقصور الثقافة.
- باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۷۱ش) سلسله‌های اسلامی راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- البکری الأندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، (۱۹۹۲م) المسالک و الممالک، بی‌جا: دار الغرب الإسلامی.
- بیضون، ابراهیم، (۱۹۸۶م) الدولة العربیة فی اسبانیة من الفتح حتی سقوط الخلافة، بیروت: دار النهضة العربیة.
- جیوسی، سلمی خضراء، (۱۹۹۹م) الحضارة العربیة الإسلامیة فی الأندلس، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- الحمیدی، محمد بن فتوح، (۱۹۶۶م) جذوة المقتبس فی ذکر ولایة الأندلس، قاهره: الدار المصریة للتألیف والنشر
- الحمیری، محمد بن عبدالله بن عبدالمنعم، (۱۴۰۸ق) صفة جزيرة الأندلس، چاپ دوم، بیروت: دارالنجیل.
- الحمیری، محمد بن عبدالله بن عبدالمنعم، (۱۹۸۰م) الروض المعطار فی خبر الأقطار، تحقیق: احسان عباس، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه ناصر للثقافة.
- السرجمانی، راغب، (۲۰۱۱م) قصة الأندلس، چاپ اول، قاهره: مؤسسه اقرأ.
- الشتربینی، علی بن بسام، (۱۹۷۸م) الذخيرة فی محاسن أهل الجزيرة، تحقیق: احسان عباس، چاپ اول، تونس: الدار العربیة للکتاب.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷ق) تاریخ الرسل و الملوک، چاپ دوم، بیروت: دار التراث.
- عبدالحی شعبان، محمد، (۱۳۸۴ش) «قیام صاحب الزنج قیام بردگان یا شورش سیاه پوستی؟»، ترجمه: مازیار کریمی، فصلنامه تاریخ اسلام در آیین پڑوهش، سال دوم، ش ۲، قم: صص ۱۹۴-۱۸۳.

علیزاده جورکویه، زینب، (۱۳۹۵) «نقش فقهای مالکی و مولدون در شورش ربض در اندلس بر اساس نظریه تحول انقلابی چالمرز جانسون»، مجله تاریخ و فرهنگ، ش ۹۶، مشهد: صص ۷۱-۵۳.
عوض، عبدالفتاح، (۲۰۰۱ م) فصول فی تاریخ الأندلس، قاهره: عین للدراسات و البحوث الإنسانية و الإجتماعیة.

کریستین سن، جاناتان و دیگران، (۱۳۹۶ش) نظریه‌های جنبش اجتماعی، چاپ اول، ترجمه سعید خاوری نژاد، تهران: نشر فلات.

لایدوس، ایرا ماروین، (۱۳۷۶ش) تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، چاپ اول، مترجم: محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.

مراکشی، عبدالواحد بن علی، (۲۰۰۶م) المعجب فی تلخیص أخبار المغرب من لدن فتح الأندلس إلى آخر عصر الموحدين، تحقیق: صلاح الدین الهواری، چاپ اول، بیروت: مکتبه العصریه.

مقری تلمسانی، شهاب الدین احمد بن محمد، (ج ۱: ۱۹۰۰م / ج ۲-۵: ۱۹۹۷م) نفع الطیب من غصن الأندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین بن الخطیب، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار صادر.

النباهی المالقی الأندلسی، ابوالحسن علی بن عبدالله، (۱۴۰۳ق) تاریخ قضاء الأندلس (المرقبة العلیا فیمن يستحق القضاء والفتیا)، چاپ پنجم، بیروت: دار الأفاق الجدیدة.

ننعی، عبدالمجید، (۱۳۸۰ش) دولت امویان در اندلس، چاپ اول، مترجم: محمد سپهری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

النویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، (۱۴۲۳ق) نهاییه الأرب فی فنون الأدب، چاپ اول، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیة.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۴۲۲ق) البلدان، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Bigland, John. (1810). History of Spain, From the Erliest Period to the Close of the Year 1810, Vol I. Doncaster (England): W. Sheardown, Printer.

Christys, Ann Rosemary. (2002). Christians in Al-Andalus 711-1000. New York: Routledge

Dozy, Reinhart. (1913). A History of the Moslems in Spain. London: Ghatto Windus

Freeman, Jo & Johnson, Victoria. (1999). Waves of Protest. Maryland: Rowman & Littlefield

Gallardo, Juan F. (2015). The Soils of Spain, New York: Springer

Glick, Thomas F. (2005) Islamic and Christian Spain in the Early Middle Ages, Leiden: Brill

- Gurr, Ted Robert (2016). *Why Men Rebel*, New York: Routledge
- Kennedy, Hugh (2014). *Muslim Spain and Portugal: A Political History of al-Andalus*, New York: Routledge
- Klandermans, Bert & Staggenborg, Suzanne (2002) *Methods of Social Movement Research*, Minneapolis: University of Minnesota
- Lynch, Hannah. (1898). *Toledo: The Story of an Old Spanish Capital*. Toledo: J. M. Dent & Company
- Malte-Brun, Conrad. (1831). *Universal Geography or a Description of All the Parts of the World on a New Plan*, Boston: Lilly and Wait
- Marín-Guzmán, Roberto. (1991). Ethnic Groups and Social Classes in Muslim Spain. *Islamic Studies*, 30(1/2), 37-66. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/20840024>
- Roose, Jochen & Dietz, Hella. (2016). *Social Theory and Social Movements: Mutual Inspirations*, New York: Springer
- Safran, Janina M. (2000). *The Second Umayyad Caliphate: The Articulation of Caliphal Legitimacy in Al-Andalus*, Cambridge: Harvard CMES
- Watt, W. Montgomery & Cachia, Pierre. (2007). *A History of Islamic Spain*, London: Aldine Transaction
- Zavestoski, Stephen (2009). *The Struggle for Justice in Bhopal a New/Old Breed of Transnational Social Movement*, *Global Social Policy*, Retrieved from <https://www.researchgate.net/publication/236945732>

